



داریوش بزرگ

داستان بردیای دروغین از زبان داریوش

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۲۷ مهر ۱۳۹۱ ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بنا به روایتی که در کتیبه بیستون آمده است..... کمبوجیه پیش از رفتن به مصر برادر خود، بردیا، را کشته بود لیکن مردم از این موضوع خبر نداشتند. از این رو گئومات توانست خود را در نزد عامه، بردیا جا زند و بعد از نشستن بر تخت (در پارس) به کشتن نزدیکان که از این راز اطلاع داشتند پرداخت. کمبوجیه پیش از آنکه بتواند این بردیای دروغین را به زیر کشد، درگذشت. سرانجام داریوش بزرگ به کمک دیگر نجبای پارسی در طی کودتایی گئومات را کشت و خود بر تخت نشست. این واقعه را داریوش بزرگ در کتیبه بیستون خود بیان کرده، کتیب



بنا به روایتی که در کتیبه بیستون آمده است.....

کمبوجیه پیش از رفتن به مصر برادر خود، بردیا، را کشته بود لیکن مردم از این موضوع خبر نداشتند. از این رو گئومات توانست خود را در نزد عامه، بردیا جا زند و بعد از نشستن بر تخت (در پارس) به کشتن نزدیکان که از این راز اطلاع داشتند پرداخت.

کمبوجیه پیش از آنکه بتواند این بردیای دروغین را به زیر کشد، درگذشت.

سرانجام داریوش بزرگ به کمک دیگر نجبای پارسی در طی کودتایی گئومات را کشت و خود بر تخت نشست.

این واقعه را داریوش بزرگ در کتیبه بیستون خود بیان کرده، کتیبه مزبور به سه زبان نوشته شده، زبان پارسی قدیم، عیلامی و زبان بابلی و خیلی مفصل است. عین بیان او که به زبان‌های اروپائی ترجمه شده، به فارسی کنونی ترجمه و در ذیل درج گردیده است. داریوش شاه می‌گوید،

ادامه در ادامه مطلب

این است آنچه من کردم، پس از آن که شاه شدم، کمبوجیه پسر کوروش از دودمان ما پیش از این شاه بود. از این کمبوجیه برادری بود، بردی نام، از یک مادر و یک پدر با کمبوجیه، بعد کمبوجیه بردی را کشت، با اینکه کمبوجیه بردی را کشت، مردم نمیدانستند او کشته شده، پس از آن، کمبوجیه به مصر رفت، بعد از اینکه کمبوجیه به مصر رفت، مردم بد دل شدند، اخبار دروغی در پارس و ماد و سایر ممالک با شدت منتشر شد.

پس از آن گئومات مغ برخاست و مردم را فریب داد که من بردی، پسر کوروش، برادر کمبوجیه، هستم. پس از آن تمام مردم بر کمبوجیه، شوریدند، او تخت را تصرف کرد.

پس از آن کمبوجیه مرد، به دست خود، کشته شد. این اریکه سلطنت که گئوماتای مغ از کمبوجیه انتزاع کرد، از زمان قدیم، در خانواده ما بود بنابراین گئوماتای مغ، پارس و ماد و ممالک دیگر را از کمبوجیه گرفت و به خود، اختصاص داد. او شاه شد.

کسی از پارس و ماد و یا از خانواده ما پیدا نشد که این سلطنت را از گئوماتای مغ باز ستاند. مردم از او می ترسیدند، چه عده زیادی را از اشخاصی که بردیا را میشناختند، می کشت. از این جهت می کشت که خیال می کرد، کسی مرا شناسد و نداند، من پسر کوروش نیستم. هیچکس جرئت نمی کرد چیزی درباره گئوماتای مغ بگوید تا اینکه من آمدم از اهورامزدا یاری طلبیدم، اهورامزدا مرا یاری کرد. من با کمی از مردم، این گئوماتای مغ را با کسانی که سر دسته همراهان او بودند، کشتم. در ماد قلعه ای هست که اسمش سی ک ی هواتیش (سیکایاوش) آنجا من او را کشتم. پادشاهی را از او باز ستادم به فضل اهورامزدا شاه شدم، اهورامزدا شاهی را به من اهدا کرد.

سلطنتی را که از دودمان ما بیرون رفته بود، برقرار کردم، آنرا بجایی که پیش از این بود، باز نهادم، بعد اینطور کردم، معابدی را که گئوماتای مغ خراب کرده بود، برای مردم مرمت کردم، بازار و حشم و مساکنی را که گئوماتای مغ از طوائف گرفته بود، به آنها رد کردم، مردم پارس و ماد و سایر ممالک را بحال پیش برگرداندم. بدین نحوه آنچه را که از جایش به در رفته بود، به احوال پیش عودت دادم. به فضل اهورامزدا اینکارها را کردم. آنقدر رنج بردم تا طائفه خود را به مقامی که پیش داشت، رسانیدم.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «داستان بردیای دروغین از زبان داریوش»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1146/pdf/داستان-بردیای-دروغین-از-زبان-داریوش>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۴ آبان ۱۳۹۹